



انجمن علمی فقه‌پژای تطبیقی ایران



فصلنامه حقوق‌پژای بین‌المللی

Volume 2, Issue 3, 2024

## From Confrontation in the Theoretical Discourse of Human Rights to the Emergence of Terrorism

Seyed Abdollah Mir Ghiyasi\*<sup>1</sup>, Mohammad Hasanpour<sup>2</sup>

1. Assistant Professor, Department of Political Science (Political Philosophy Orientation), Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

2. PhD Student in Criminal Law and Criminology, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran.

### ARTICLE INFORMATION

**Type of Article:**

**Original Research**

**Pages: 61-74**

**Corresponding Author's Info**

**ORCID:** 0009-0007-8220-278X

**TELL:** +98 9127339821

**Email:** abdolahm491@gmail.com

**Article history:**

**Received:** 28 Apr 2024

**Revised:** 22 Jun 2024

**Accepted:** 17 Aug 2024

**Published online:** 22 Sep 2024

**Keywords:**

*Human Rights, Cultural Relativism, Third World Countries, Terrorism.*

### ABSTRACT

International law, in its turbulent path, has moved away from a state-centered perspective and has adopted a human-centered approach. In this regard, the formulation of human rights rules has played an important and fundamental role. These rules are primarily the product of philosophical and theoretical discourses on human rights that define the framework of human rights rules and secondarily they are indebted to the commitments that states have accepted without any benefits for them. In fact, the realistic view of state power has been adjusted and with the formation of civil societies in the form of democracy, they have confirmed the sustainability of this process. What played a role more than any other factor in establishing international peace and security and the interests of all states lay in it, was the product of this Kantian view that the preservation of human rights at home leads to the preservation of peace and security in the international arena. Undoubtedly, globalization also played an important role in issuing this message, but what disrupted this process and weakened human rights, which were trying to place humans under their umbrella of protection with greater power, was the confrontation between the two perspectives of universalism and cultural relativism. A confrontation that was not only further fueled by the Cold War atmosphere, but also by the emergence of Third World countries that accepted the belief in relativism more, which led to the document of human rights being formulated in a fragmented form. However, the relativist perspective did not leave its mark so far, but the expansion of this perspective in some Third World countries increased the conditions for the formation of terrorism to the extent that humanity, which was the victim of wars between states, became the victim of wars between states and opposing non-state groups in the form of terrorism. The purpose of this research is to examine what connection there is between the confrontation in the perspectives of human rights, Third World countries and terrorism, which tries to examine how maintaining respect for and ensuring the implementation of human rights is effective in international peace and security and to examine the role of the cultural relativism perspective in the formulation of human rights and the emergence of terrorism.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2024 The Authors.

**How to Cite This Article:** Mir Ghiyasi, SA & Hasanpour, M (2024). "From Confrontation in the Theoretical Discourse of Human Rights to the Emergence of Terrorism". *Journal of International Criminal Law*, 2(3): 61-74.



انجمن علمی فقه‌های تطبیقی ایران

# فصلنامه حقوق جزای بین الملل

www.iclj.ir



فصلنامه حقوق جزای بین الملل

دوره دوم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۳

## از تقابل در گفتمان نظری حقوق بشر تا ظهور تروریسم

سیدعبداله میرغیائی\*، محمد حسن پور<sup>۲</sup>

۱. استادیار، گروه علوم سیاسی (گرایش فلسفه سیاسی)، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

۲. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران.

### چکیده

حقوق بین‌الملل در مسیر پرفراز و نشیب خود از نگاه دولت‌محورانه فاصله گرفته و مسیر انسان‌محوری را در پیش گرفته است. در این راستا تدوین قواعد حقوق بشری نقش مهم و اساسی را ایفا کرده است. این قواعد در درجه اول محصول گفتمان‌های فلسفی و نظری حقوق بشر است که چهارچوب قواعد حقوق بشری را مشخص نموده و در درجه دوم مرهون تعهداتی است که دولت‌ها پذیرفته‌اند بدون آن‌ها برای آن‌ها منفعتی در پی داشته باشد. در واقع نگاه واقع‌گرایانه قدرت دولت‌ها تعدیل یافته و با شکل‌گیری جوامع مدنی در قالب دموکراسی به پایداری هرچه بیشتر این روند صحنه گذاردند. آن‌چه که بیش از هر عامل دیگری در استقرار صلح و امنیت بین‌المللی نقش داشت و منافع همه دولت‌ها در آن نهفته بود، محصول این نگاه کانتی بود که حفظ حقوق بشر در داخل منجر به حفظ صلح و امنیت در عرصه بین‌المللی می‌گردد. بی‌تردید جهانی‌شدن نیز در صدور این پیام نقش مهمی را ایفا نمود، اما آن‌چه که این روند را مختل نمود و حقوق بشری که می‌رفت تا با قدرت بیشتری انسان را در زیر چتر حمایتی خود قرار دهد، تضعیف نمود، تقابل دو نگاه جهان‌شمولی و نسبی‌گرایی فرهنگی بود. تقابلی که نه تنها فضای حاکم بر جنگ سرد بر آن بیشتر دامن زد، بلکه ظهور کشورهای جهان سوم که باور نسبی‌گرایی را بیشتر قبول داشتند، منجر به آن شد تا سند حقوق بشر به صورت تکه‌تکه‌شده تدوین شود، اما نگاه نسبی‌گرایانه تا همین جا آثار خود را باقی نگذاشت، بلکه بسط این نگاه در برخی از کشورهای جهان سوم شرایط شکل‌گیری تروریسم را افزایش داد تا آنجا که بشری که قربانی جنگ‌های بین‌دولت‌ها بود، این باور قربانی جنگ‌های میان دولت‌ها و گروه‌های غیردولتی مخالف در قالب تروریسم شد. بررسی این امر که چه ارتباطی میان تقابل در دیدگاه‌های حقوق بشری، کشورهای جهان سوم و تروریسم وجود دارد. هدف این پژوهش است که سعی دارد تا ضمن بررسی این امر که چگونه حفظ احترام و تضمین به اجرای حقوق بشر در صلح و امنیت بین‌المللی مؤثر است، نقش نگاه نسبی‌گرایی فرهنگی در تدوین حقوق بشر و ظهور تروریسم را بررسی نماید.

### اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۶۱-۷۴

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۲۷۸۸-۸۲۲۰-۰۰۰۷-۰۰۰۹

تلفن: +۹۸۹۱۲۷۳۳۹۸۲۱

ایمیل: abdolahm491@gmail.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۹

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۳/۰۴/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

حقوق بشر، نسبی‌گرایی فرهنگی، کشورهای جهان سوم، تروریسم.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

## مقدمه

تاریخ بشر، حاکی از این واقعیت است که انسان در کره زمین همواره در حال جدال با هم‌نوع خود بوده است. این جدال به دلایل مختلف، از جمله کسب ثروت، قدرت و حتی اختلافات مذهبی شکل گرفته است. حاصل این جدال‌ها، انسان‌های بی‌شماری بودند که قربانی این هدف‌ها شدند و دولت‌ها همواره برای رسیدن به مقاصدشان، یعنی حفظ منافع و امنیت از آن‌ها بهره‌جسته‌اند. بر این اساس مدت‌ها طول کشید تا روند دولت‌محوری در حقوق بین‌الملل مسیر انسانی‌شدن را در پیش گرفت و دولت‌ها پذیرفتند تا با تدوین قواعدی به نفع انسان‌ها نگاه دولت‌محورانه را تعدیل نمایند. در این میان تأثیر گفتمان‌های نظری و فلسفی حقوق بشر حائز اهمیت است، چراکه در این راه نه‌تنها منجر به قاعده‌مندی حقوق بشر گردید، بلکه در شکل‌گیری دکترین‌های حقوق بشری، از جمله امنیت انسانی، حکمرانی مطلوب و مسؤولیت حمایت نقش داشت، البته این روند پس از جنگ جهانی دوم و شکل‌گیری سازمان ملل متحد محقق شد و پدیده‌هایی چون جهانی‌شدن در نهادینه‌کردن انسانی‌شدن حقوق بشر نقش داشتند، اما آن‌چه که این روند را تحت‌الشعاع خود قرار داد، تقابل دو دیدگاه جهان‌شمولی و نسبی‌گرایی فرهنگی بود. نگاه جهان‌شمولی که انسان را به اعتبار انسان‌بودن شایسته حقوق می‌دانست در مقابل خود دیدگاهی را دید که سد راه تحقق این آرمان شد. نگاه نسبی‌گرایانه فرد را عضوی از اجتماع دانسته و در قالب اجتماع برای او حق در نظر می‌گرفت. بسیاری از کشورهای جهان سوم نیز این باور را داشته و حتی در اعمال یک‌جانبه دولت‌ها مانند اعلامیه‌ها و حق شرط‌ها بر معاهدات حقوق بشری این نگاه قابل مشاهده است، اما اگرچه این دیدگاه در همه جوامع تأثیرات منفی نداشته است، اما در پاره‌ای جوامع منجر به ایجاد شرایطی شده است که نه‌تنها امنیت و نظم را در فضای آن جامعه بر هم زده، بلکه در شکل‌گیری پدیده‌هایی چون تروریسم که ناقض صلح و امنیت بین‌المللی است نیز مؤثر بوده است. این پژوهش در این مسیر سه هدف عمده دارد: نخست آن‌که، گفتمان نظری حقوق بشری چه تأثیری بر روند تدوین حقوق بشر داشته است؟ دوم این‌که نقش کشورهای جهان سوم و فضای جنگ در این مسیر چگونه بوده است؟ و سوم آن‌که،

میان آن‌چه که امروزه تروریسم می‌نامیم و تفکر نسبی‌گرایانه در جهان سوم چه ارتباطی وجود دارد؟

## ۱- اهمیت گفتمان نظری حقوق بشر

حقوق بشر مفهومی است که در قالب سه گفتمان متفاوت متجلی شده است. در گفتمان نخست خاستگاه حقوق بشر مد نظر قرار گرفته است که همانا کرامت، منزلت و حیثیت ذات انسان است. در این تلقی که گفتمان نظری حقوق بشر نامیده می‌شود، انسان فارغ از هر وصف ذی‌حق تلقی می‌شود. در گفتمان دوم قاعده و تعهد حقوقی است که در کانون توجه قرار دارد. با چنین برداشتی، الزامی‌شدن ارزش‌های نظری منوط به تدوین قانون در شاکله منابع حقوق بین‌الملل است و از این رو به گفتمان نظری حقوق بشر موسوم است. گفتمان سوم ناظر به مرحله اجرایی است و زمانی مطرح می‌شود که اجرای موازین و تعهدات حقوق بشری با سیاست‌های حاکمیتی اصطحاک می‌یابد، لذا به آن گفتمان سیاسی - اجرایی گفته می‌شود (شریفی طرازکوهی، ۱۳۹۲: ۲۳). در این میان، به نظر می‌رسد گفتمان نظری حقوق بشر که خاستگاه و مبنای شکل‌گیری حقوق بشر است بر دو گفتمان دیگر تأثیرات مهمی داشته است، بدین‌نحو که نوع نگاه به مسأله حقوق بشر تأثیر بر چگونگی قاعده‌مندی آن و همچنین اجرای آن دارد. بنابراین چهارچوب اصلی سخن ما در این پژوهش بیشتر حول این گفتمان نظری حقوق بشر و تأثیرات آن بر حوزه حقوق بشر می‌پردازد. تأثیراتی که در طول زمان توانسته خود را نمایان کند.

گفتمان نظری حقوق بشر رویکردهای متفاوتی از حقوق بشر را ترسیم نموده است: رویکرد غربی که بر حقوق مدنی و سیاسی و حق مالکیت خصوصی تأکید دارد؛ رویکرد سوسیالیستی که بر حقوق اجتماعی و اقتصادی تأکید می‌نماید؛ رویکرد دولت‌های در حال توسعه که بر حق تعیین سرنوشت و توسعه اقتصادی تأکید می‌ورزند (دانلی، ۱۳۸۰: ۱۱). هریک از این رویکردها مورد بحث به‌منزله گفتمان نظری بستر ساز تدوین اسنادی در حقوق بین‌الملل گردیده و گفتمان قانونی حقوق بشر را در پی داشته است. به‌عنوان نمونه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بر این رویکرد نخست، میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶) حاصل رویکرد

جهان‌شمولی وضعیت مورد تأیید کنفرانس جهانی ژوئن (۱۹۹۳) سازمان ملل درباره حقوق بشر (کنفرانس وین) را منعکس می‌نماید. نظریه نسبیت‌گرایی مبین آن است که حقوق بشر در یک کشور با کشوری دیگر که براساس ارزش‌ها، سنت‌های مذهبی و فرهنگی دیگری شکل گرفته، متفاوت می‌نماید. طرفداران نظریه مزبور غالباً اسناد بین‌المللی حقوق بشر که صرفاً به تقویت مفاهیم و ارزش‌های غربی، تحت عنوان حقوق جهانی می‌پردازند، را مورد انتقاد قرار می‌دهند. به بیانی ساده‌تر، تفاوت بین رویکرد جهان‌شمولی و نسبیت‌گرایی این است که جهان‌شمولی بر فرد تأکید دارد و حال آن‌که نسبیت‌گرایان بر این باورند که حقوق متعلق بر افراد است، افرادی که بر حسب روابطشان با دیگران و به‌عنوان بخشی از جامعه تعریف می‌شوند. نسبیت‌گرایان فرهنگی کاملاً معتقدند که حقوق بشر با جوامع غیرغربی قابل انطباق نیست و حال آن‌که سایرین می‌پذیرند که حقوق بشر، جهانی است، اما تفاوت‌های موجود در جامعه باید در اسناد بین‌المللی حقوق بشر انعکاس یابد (والاس، ۱۳۸۷: ۳۱)، اما همواره دو مفروض در مورد حقوق بشر وجود دارد: ۱- فراگیری و جهان‌شمولی اعلامیه جهانی حقوق بشر و پیمان‌نامه‌های حقوق بشری سازمان ملل متحد در راستای منافع همه ملت‌ها و کشورهای عضو سازمان ملل است؛ ۲- قواعد بنیادین حقوق بشر، غیرقابل نقض هستند (ذاکریان، ۱۳۸۹: ۶)، اما سؤال اینجاست که حقوق بشر می‌تواند جهان‌شمول باشد؟ یعنی اسناد حقوق بشری مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر یا میثاق‌های جهانی حقوق مدنی و سیاسی یا اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی باتوجه به کلمه «جهانی» که در عنوان آن‌ها وجود دارد، آیا قصد آن بوده که این حقوق جهان‌شمول باشند یا این عنوان صرفاً تشریفاتی بوده که بیانگر یک معاهده بین‌المللی همگانی (جهانی) بوده و از این‌رو عنوان جهانی بر آن نهاده شده است.

**جک دانلی** در این ارتباط بر آن است که حقوق پذیرفته‌شده از سوی همگان، پاسخ ضروری و طبیعی بر تهدیدهای نوین علیه کرامت انسانی و ارزش‌های اساسی انسانی است. وی اعلامیه جهانی حقوق بشر را بیانگر پاسخ و واکنش حداقلی برای پوشش‌دادن به ارزش‌های انسانی و فرهنگی مشترک و تهدیدهای خاص نسبت به کرامت بشر تلقی می‌کند و فرض

دوم و منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم (۱۹۸۱) زائیده رویکرد سوم است. ریشه‌های گفتمان سیاسی - اجرایی حقوق بشر که از مواضع دولت‌ها، اعلامیه‌های یک‌جانبه، حق شرط‌ها و ... قابل احراز است را نیز نمی‌توان خارج از گفتمان نظری تصور نمود، در نتیجه در حوزه حقوق بشر اسناد و روبه، همواره تالی و پیرو نظریه هستند (بنجامین و همکاران، ۲۰۰۷: ۹)، اما بنیان‌های نظری حقوق بشر از آن جهت اهمیت دارد که شمول این حقوق و کارکردهای آن را نمایان کند. بدیهی است که اجرای این حقوق در واقع موضوعی پیچیده و در تعارض با بسیاری از مسائل مانند حاکمیت دولت‌هاست و نگاه سنتی حقوق بین‌الملل به هنگام قاعده‌سازی این نظریه‌ها، همواره بر آن اعمال شده است. وقتی به نظریه‌پردازی‌های قرن هفدهم نگاهی می‌افکنیم، این سؤال برای ما مطرح می‌شود که این نظریه‌ها در چه فضای فکری ایجاد شده و حقیقتاً به دنبال تداعی چه امری بوده‌اند؟ در همان زمانی که نظریه حقوق فطری توسط افرادی چون جان لاک مطرح شد، پذیرش حقوق فطری و طبیعی به معنای این بود که به انسان با ذاتی مشترک صحنه گذاشته شود و هر فرد ورای زمان و مکان و در هر جای جهان باید از حقوق ذاتی و سلب‌نشده خود بهره‌مند شود و براساس فطرت مشترک، حقوق مشترکی نیز میان انسان‌ها در نظر گرفته شود.

در این راستا **فالی اس نریمان** بر این عقیده است که این نظریه که هر انسانی دارای حقوق معینی است و همه دولت‌ها و همه انسان‌های دیگر مکلف به احترام و رعایت آن هستند، کمتر مرهون نفوذ و تأثیر نظریه‌پردازان و فلاسفه است، بلکه واکنشی غربی‌زی که از یک احساس انقلابی نشأت گرفته از اعمال سرکوب‌گرایانه سیاسی، مذهبی یا اقتصادی است (شریفی طراز کوهی، ۱۳۹۲: ۴۴)، اما در گفتمان نظری حقوق بشر ما با دو جهان‌بینی متفاوت روبه‌رو هستیم که هر یک منشأ رفتارهای خاصی هستند. نظریاتی که اثر آن را نه صرفاً بر جدال‌های فلسفی، بلکه بر فضای تدوین قواعد حقوق بشری می‌توان دید. این جهان‌بینی‌ها بیانگر جهان‌شمولی و نسبی‌گرایی حقوق بشر هستند.

جهانی‌شدن در تمامی ابعاد قابل اعمال است، اما به دلیل عدم توافق این امر در عمل امکان‌پذیر نیست. با این حال در پاره‌ای موارد این یکپارچگی محقق شده و در مسیر تکامل است. از آن جمله می‌توان به موارد اقتصادی و حقوقی اشاره نمود. یکی از مصادیق جهانی‌شدن حقوق، معاهدات حقوق بشری است که میان دولت‌ها امضا گردید. در معاهدات حقوق بشری تبادل تعهدات وجود ندارد. در واقع دولت‌ها بر سر تعهداتی مذاکره می‌کنند که خودشان در آن ذی‌نفع نیستند و به نمایندگی از مردم کشورشان معاهدات را امضا می‌نمایند.

## ۲-۱- جهان‌شمولی حقوق بشر، آرمان یا واقعیت

همان‌طور که بیان گردید، آنچه امروز مسائل حقوق بشری را با چالش جدی مواجه ساخته است، نوع نگاه به مسأله حقوق بشر است، یعنی تضاد میان جهان‌شمولی و نسبی‌گرایی. عده‌ای به جدیت تمام معتقدند که مسائل حقوق بشری جهان‌شمول بوده و جهان‌شمول هست. آقای کوفی عنان می‌نویسد: «این حقوق مدنی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، اساساً برای همسان‌سازی روابط میان افراد، گروه‌ها و ملت‌ها، جهانی مشترک، مستقل و همبسته‌اند» (Annan, 1997: 2). همچنین برخی حقوق‌دانان معتقدند اهمیت این اعلامیه برای کشورها، تا به آنجا رسیده است که به‌عنوان الگویی برای قانون اساسی کشورهایشان درآمده است (Vilian Duran, 1998: 4). البته ایده حقوق بشر و بنیادی معرفی کردن آن یک چیز است و اجرای جهانی و واقعی و منصفانه آن چیز دیگر. به تعبیر دیگر رهیافت حقوق بشر و جهان‌شمول‌دانستن آن پیچیده بوده و هست، خصوصاً از این حیث که تحت‌الشعاع کشمکش‌های سیاسی نیز قرار گرفته، بلکه فراتر از آن در عمل از اقبال جهانی به‌عمل آمده نسبت به روند مطلوب، سوءاستفاده شده و از آن به‌عنوان پوششی برای انجام تخلفات مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.

در مجموع، می‌توان اظهار داشت که امروزه توجه و اقبال بین‌المللی نسبت به حقوق بشر، افزایش یافته است. حقوق بشر از سال ۱۹۴۸ رو به جهانی‌شدن داشت و با اجراشدن میثاق‌ها

می‌گیرد که این حقوق در سطح جهان اعمال می‌شود (شریفی طراز کوهی، ۱۳۹۲: ۴۷). بنابراین باید گفت اگرچه قصد اولیه جهان‌شمولی آن بوده است، زیرا جهان‌شمولی با ذات حقوق بشر منطبق و هم‌سو است، اما در رویه و عمل این قواعد در تقابل با فرهنگ و آداب و رسوم و مذهب مسیر دیگری را پیموده است. این تأثیرات در فرآیند جهانی‌شدن بیشتر ملموس می‌باشد.

## ۲-۲ تأثیرات جهانی‌شدن بر حقوق بشر

حقوق بشر در روندی پرفراز و نشیب مسیر خود را پیموده تا بتواند نوع بشر را تحت چتر حمایتی خود قرار دهد. در این مسیر، پدیده‌های مختلفی بر آن تأثیرگذار بوده‌اند. یکی از این پدیده‌ها، جهانی‌شدن است که با نگاهی مبتنی بر یکپارچگی در برابر انشقاق شکل گرفت.

جهانی‌شدن، یعنی تبدیل‌شدن جهان متفرق و نامتحد به جهانی واحد و متحد، اما این به معنی وحدت و ادغام همه چیز نیست. جهانی‌شدن فرآیندی کم‌وبیش مستقل و چندبعدی است که منطق، جهت و نیروی محرک خاص خود را دارد. جهانی‌شدن علاوه بر این که یک فرایند است، یک چهارچوب مفهومی نیز هست. این چهارچوب مفهومی، با نظم جهانی سروکار دارد و نظام جهانی را شکل می‌بخشد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۵: ۴). به نظر می‌آید جهانی‌شدن فرآیندی بوده است که در گذشته شکل گرفته، اما با این سبک و ویژگی شناخته‌شده نبوده و اصلاً شاید بشر نمی‌دانسته است که در زنجیره شکل‌گیری مفهومی به‌نام جهانی‌شدن قرار دارد.

اگر به نوشته‌های دهه‌های اخیر نگاهی بیاندازیم، درمی‌یابیم که جهانی‌شدن را تحولی بی‌سابقه در ماهیت اقتصاد و جامعه بشری می‌دانند، اما امروزه بیشتر نظریه‌پردازان این حوزه هم نظرند که جهانی‌شدن بخشی از یک فرآیند بسیار طولانی‌تر یکپارچگی اجتماعی است. رویکرد نظام جهانی‌شدن **والرشتاین**<sup>۱</sup>، مبنای مهم و نیرومندی برای نگاه به جهانی‌شدن به‌عنوان ادامه روندهای بسیار کهن‌تر فراهم می‌کند (چیلکوت، ۱۳۷۸: ۱۹).

<sup>۱</sup> - نظریه نظام جهانی اولین بار توسط **امانوئل والرشتاین** مطرح شد، از نظر وی غالب‌ترین شکل سازمان اجتماعی همان چیزی است که او آن را «نظام‌های جهانی» می‌نامد.

مثبت است و آن نگاهی است که بیانگر رعایت موازین حقوق بشر و خصوصاً قواعد دموکراسی است، به علاوه در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر صراحتاً به ریشه داشتن برقراری و استقرار صلح در رعایت حقوق بشر اشاره گردیده است.<sup>۲</sup>

همچنین در مقدمه میثاقین حقوق بشر (یعنی میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) نیز همین عبارات تکرار شده است. بنابراین می بینیم که اگرچه در طبقه بندی صلح در حقوق بین الملل، رعایت حقوق بشر و برقراری دموکراسی در یک کشور نشانگر و نماد برقراری صلح مثبت در آن کشور است، ولی خود این رعایت مقررات و موازین حقوق بشر در برقراری صلح منفی، یعنی فقدان جنگ نیز تأثیر به سزا و چه بسا تعیین کننده دارد (کلانتریان، ۱۳۸۵: ۲۷). در واقع اتفاقات بعد از شکل گیری سازمان ملل متحد با وقایع پیش از آن متفاوت است، بدین معنا که میان کشورهایی که در آن ها حقوق بشر مد نظر قرار می گرفت و نظام مبتنی بر دموکراسی بر آن ها حاکم بود، جنگ در نمی گرفت.

به قول کانت میان آزادی در سطح داخلی و رفتار صلح آمیز دولت ها در سطح بین المللی، ربط وثیقی وجود دارد. اصول مطلق کانت جهانی و عمومی است و نسبت به هر جامعه مدنی صرف نظر از تاریخ و فرهنگ آن صدق می کند (تسون، ۱۳۹۲: ۵۲)، به علاوه برای آن که حقوق بین الملل با عدالت سازگار باشد، باید دولت ها را ملزم نماید که حقوق بشر را رعایت نمایند.

### ۲-۲-۲- سایه جنگ سرد بر فضای تصویب قواعد حقوق بشری

با پایان جنگ دوم جهانی، اگرچه دو قدرت بزرگ، یعنی آمریکا و روسیه بر سر چگونگی اداره جهان با هم گفتگو می کردند و به دنبال نقطه نظری مشترک در مورد جهان بعد از جنگ بودند، اما هیچ چیزی مانع از رقابت شدید میان آن ها نبود رقابتی که به تنش میان آن ها ختم شد و این تنش، اگرچه سیاسی بود، اما بر فضای مدون نمودن قواعد حقوق بشری تأثیر عمیقی گذاشت. در نگاه سنتی و دولت محورانه، حقوق بشر یک امر

و دیگر کنوانسیون های منطقه ای و بین المللی، این امر شتاب گرفت، به علاوه، همان طور که پطروس غالی، دبیرکل سابق سازمان ملل متحد، در کنفرانس وین اظهار داشت: «زبان بین المللی حقوق بشر به طور نسبی یک شکل شده است، ولو این که برخی کشورها با آن سازگار نیستند» (Sudre, 1995: 3). همچنین عملکرد محاکم سرمایه گذاری داوری مانند ایکسید<sup>۱</sup> در داوری میان سرمایه گذاران و دولت ها بیانگر آن است که درجایی که دولت میزبان، به مسائل حقوق بشری به عنوان یک دفاع در برابر دولت میزبان استناد می کند محکمه داوری سرمایه گذاری، اگرچه صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به مسائل حقوق بشری را ندارد، اما اگر حقوق بشر مؤثر در اختلاف باشد، نمی تواند به آن بی توجه باشد، خصوصاً هنگامی که دولت در توجیه عدم ایفای تعهد خود، به حقوق بشر به عنوان یک دفاع در رسیدگی استفاده می کند (Meshel, 2015: 2). برای پاسخ به این که آیا واضعان این حقوق قصد داشتند از ابتدا جهان شمول باشد یا خیر، بهتر است به فضای شکل گیری این حقوق و نحوه شکل گیری آن نگاهی بیافکنیم.

### ۲-۲-۲- فضای حاکم بر شکل گیری حقوق بشر

فضای حاکم بر شکل گیری حقوق بشر تأثیر مهمی بر شناخت اندیشه و گفتمان و رای مقررات حقوق بشر دارد که در ذیل به آن می پردازیم.

### ۲-۲-۱- صلح مثبت لازمه تحقق صلح منفی

پس از سال ها جنگ و تلاش برای استقرار صلح در عرصه بین المللی، منشور سازمان ملل متحد در قالب صلح منفی و با قصد ممنوعیت جنگ، نگارش یافت و سازمان ملل متحد بر ویرانه های جنگ جهانی دوم بنا گردید. نوع نگارش منشور بیانگر آن است که تدوین کنندگان آن به دنبال یک صلح حداقلی، یعنی عدم جنگ بودند، اما این رویای بشر دوامی نداشت و خیلی زود مجدداً دولت ها در قالب همان رفتار امپراطور مآبانه به جنگ با یکدیگر پرداختند. این وقایع دیدگاه دیگری را تقویت کرد که مبتنی بر نگاه کانتی است و آن صلح

<sup>۲</sup> «از آنجا که شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان اساس آزادی و عدالت و صلح را در جهان تشکیل می دهد...»

<sup>۱</sup> Aurix corp v The Argentine Republic (2006), Biwater gauff v Tanzania (2008), Hussein Nuaman Soufraki v. The United Arab Emirates (2004), etc.

اگرچه شاید در نگاه اول یک بحث آکادمیک شبیه همه مباحث علمی باشد، اما آثار آن به حدی زندگی بشریت را تغییر داده است که نگرانی‌های جدی در حوزه حقوق بشر برای آینده وجود دارد، اگرچه این تضاد فکری مرهون دو نگاه متفاوت فردگرایی و جمع‌گرایی است، اما تأثیرات آن به همین جا ختم نمی‌شود، بلکه چند پارگی که بر پیکره حقوق بشر افتاد، سرنوشت حقوق بشر را از مسیری که می‌رفت تا منتهی به امنیت و حمایت از فرد بشر گردد، تغییر داد و با رشد افراطی گرایی و ظهور تروریسم، انسانی را که قرار بود مورد حمایت و امنیت قرار دهد، در برابر تهدیدات بی‌رحمانه ضدبشری قرار داد.

واقعیت آن است که مفهوم حقوق بشر مربوط به رابطه بین فرد و دولت است و این رابطه جایگاه، مدعیات و وظایف فرد در قلمرو اختیارات حکومت را دربر می‌گیرد. به این ترتیب، عمر این موضوع به قدمت سیاست است (Tai, 1985: 14). شاید بتوان عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری و تقویت نگاه نسبی‌گرایی را در موارد ذیل خلاصه نمود که به اختصار ذیلاً مورد بررسی قرار خواهیم داد.

### ۳-۱- حاکمیت فلسفه غرب بر حقوق بشر

بر کسی پوشیده نیست که تحولات صورت‌گرفته در غرب سنگ بنای حقوق بشر را بنا نهاد. این تحولات تحت تأثیر وقایعی مانند انقلاب‌ها و جنگ‌ها ملموس‌تر و پررنگ‌تر شد. انقلاب‌هایی چون انقلاب فرانسه، انگلستان، آمریکا و روسیه و دیدگاه متفکرین و فلاسفه و مکاتب فلسفی مختلف چون حقوق طبیعی، هدونیزم (Hedonisme) و ... آجر بر آجر بدنه حقوق بشر نهاد. همچنین از دلایل این تفوق علاوه بر پیروزی در جنگ و به تبع آن قدرت‌یابی نظامی فاتحان، واقعیتی بود که دول دیگر آن را پذیرفته بودند.

سقراط را پیشوا و استاد فلاسفه می‌دانند وی معتقد بود که بشر در اعمال و رفتار خود تابع قوانین طبیعی است و قوانین موضوعه همچون آزادی انسان‌ها به‌عنوان حقوق بشر می‌بایستی از قوانین طبیعی پیروی کند. پس از او افلاطون یکی از بزرگ‌ترین فلاسفه جهان است و به‌عنوان شاگردی وفادار، منعکس‌کننده افکار و نظرات استاد خود (سقراط) می‌باشد که

داخلی تلقی می‌گردید و با نهادینه‌بودن دیدگاه تفکیک سیاست داخل از خارج در نگاه رئالیستی، حقوق بشر نباید از ورای مرزهای یک کشور سر درآورد. به‌عبارت دیگر هر دولتی خود حقوق بشر را تعیین می‌کرد و خود به آن عمل می‌کرد و کیفیت اجرای آن یا سطح قواعد مدون هیچ ارتباطی با سایر دولت‌ها نداشت. بدیهی است که تحت تأثیر افکار امانوئل کانت مسأله حقوق بشر از یک امر داخلی به موضوع حقوق بین‌الملل بدل گردید.

بنابراین ملاحظه می‌نماییم که نظم نوین جهانی پس از جنگ دوم جهانی که در چهارچوب نظام دوقطبی و فضای جنگ سرد و با قواعد بازی خاص خود تعریف می‌گردید. همچنان درجهت تداوم و استمرار عصر روشنگری و براساس اصالت‌دادن به دولت - ملت استوار بود. در دوران جنگ سرد به‌علت وجود دو بلوک و مرزبندی‌های سیاسی، نظامی و ایدئولوژیکی، عملاً موضوع جهانی‌شدن با تهدیدات عدیده‌ای مواجه بود، به‌گونه‌ای که آثار این وضعیت را در تفاسیر مضیق از منشور ملل متحد، در ارتباط با جنگ و صلح و همچنین در رابطه با حقوق بشر می‌توان مشاهده کرد (قوام، ۱۳۹۴: ۶). درواقع حقوق بشر به معنای واقعی بعد از جنگ جهانی دوم شکل گرفت و پیش‌تر، حتی اگر در مکتب کانت به‌عنوان بزرگ‌ترین فیلسوف عصر روشنگری که بیش از هر حکم دیگری انسان و کرامت او را مبنای فلسفه خویش قرار داده است، در جستجوی حقوق بشر باشیم که تقدم را بر حقوق فردی می‌داد و نگاهی که تقدم را بر حقوق جمعی می‌داد. برای بررسی بهتر این موضوع، در مباحث مربوط به نسبی‌گرایی بیشتر بدان خواهیم پرداخت، اما در اینجا به همین بسنده می‌نماییم که جهان‌شمولی و اولویت فرد، نگاه دولت‌های غربی و به‌ویژه آمریکا بود و تلاش می‌کردند تا قرارداد بین‌المللی حقوق بشر با همین نگاه با اجماع به تصویب برسد، اما تقدم بر حقوق جمعی نگاه دولت روسیه بود و به‌نظر می‌رسد با این فرض حقوق بشر را به دو دسته غربی و شرقی تقسیم کردند.

### ۳-۲ آثار نسبی‌گرایی بر حقوق بشر

نسبی‌گرایی و جهان‌شمولی از بدو ایجاد اعلامیه جهانی حقوق بشر همواره محل مناقشه میان موافقان و مخالفان بوده است،

در نظریه حقوق طبیعی پدید می‌آید، مستقل دانستن آن از قانون ابدی و الهی است. شخصیت‌های محوری در این دوره عبارتند از «ویتوریا»، «سوازر» و «گروسیوس». به عقیده آنان معرفت انسان به اصول عدالت طبیعی کاملاً مستقل از معرفت و شناخت وحی است. در این میان «گروسیوس» را به‌عنوان نقطه شروع غیردینی کردن حقوق طبیعی قلمداد می‌کنند. به عقیده گروسیوس، یکی از خصائص طبیعی انسان این است که گرایش اجتماعی در او وجود دارد و او را به زندگی توأم با صلح، مسالمت و هماهنگی با دیگران سوق می‌دهد. هر آن‌چه که با سرشت و فطرت انسان‌ها به‌عنوان موجوداتی عاقل و اجتماعی مطابقت داشته باشد، درست و عادلانه است و هرچه این هماهنگی اجتماعی را مختل سازد، باطل و غیرعادلانه است. «گروسیوس» قانون طبیعی را «فرمان عقل درست» تعریف می‌کند (Freeman, 1994: 3). بالاخره شاید بتوان گفت بیشترین تأثیرپذیری از افکار کانت بوده است. کانت معتقد است حقوق انسان‌ها با حکومت جمهوری و با مباحث اخلاقی و حقوقی، پیوند دارد. کانت تلاش می‌کرد که یک متافیزیک اخلاقی را بنیان نهد که از روان‌شناسی تجربی، الهیات، فیزیک و مافوق طبیعت به‌کلی جدا باشد. انسان به‌عنوان بخشی از عالم محسوس موضوع قوانین علت و معلول است و در این جهان اشیا صرفاً هستند و امکان ندارد که در این سطح از ارزش‌های اخلاقی و آزادی عقلانی صحبت کرد. پس از این مقدمه‌ها، کانت به فرض مشهور خود می‌رسد که تنها یک امر مطلق وجود دارد، یعنی «آنچنان رفتار کن که هم‌زمان بخواهی که رفتار تو قانونی جهان‌شمول باشد». کانت در ادامه فرمول دیگری ارائه می‌دهد تا غایت قاعده اخلاقی را مشخص کند: «چنان رفتار کن با دیگران که می‌خواهی با خودت رفتار شود، با نوع بشر به‌مثابه غایت رفتار شود و نه به‌مثابه وسیله صرف»؛ نظریه حقوقی کانت همچنین با دیدگاه وی درباره تاریخ پیوند دارد. وی معتقد است که تجلی اراده در عمل انسان مانند دیگر حوادث مشهود توسط قوانین طبیعی جهان تعیین می‌شود (کاپلستون، ۱۳۸۸: ۲۲). بالاخره دیدگاه جان راولز را شاید بتوان در دوران معاصر بسیار مؤثر بر پیکره حقوق بشر دانست. نگاهی که با ارائه نظریه عدالت خود تحولی دیگر بر فلسفه حقوق بشر ایجاد کرد.

سیر تحول سیاسی افلاطون را در سه کتاب معروف او، جمهوری (مربوط به افکار دوران جوانی)، دولتمرد یا مرد سیاسی (دوران اندیشه میان‌سال) و قوانین (مربوط به نظرات فلسفی دوران پیری) می‌توان جستجو کرد. حقوق‌دانان روم ایده‌های زیادی را از افلاطون وام گرفتند و تأثیر وی بر حقوق یونانی و حقوق روم و تأثیر مستقیم و غیرمستقیم افلاطون بر حقوق دوران مدرن، هنوز به‌طور کامل مورد بررسی و ارزیابی قرار نگرفته است (ابوسعیدی، ۱۳۴۳: ۳۲). آن‌چه این روند و مسیر را جهت داد حاکمیت کلیسا و غلبه پاپ‌ها بر جریان امور جامعه بود. نظریه‌ای که با ارائه «نظریه دو شمشیر» شروع شد و قدرت میان پادشاه (قدرت سیاسی) و کلیسا (قدرت معنوی) تقسیم شد. به تدریج پاپ‌ها قدرت مادی را نیز از آن خود دانستند و بدین ترتیب حکومت را نیز از آن خود کردند.

با قدرت‌گرفتن آیین مسیحیت و اوج قدرت پاپ در قرن سیزدهم، حقوق طبیعی انسان‌ها که اولین بار توسط یونانیان به ویژه رواقیان مطرح شده بود، از رونق افتاد و به‌جای اندیشه حقوق طبیعی انسان‌ها، حقوق الهی جانشین آن شد. در واقع تفاوت عمده میان حاکمان کلیسا و علمای حقوق یونان و روم این بود که کلیسا قدرت و حکومت را ناشی از اراده خداوند و دخالت در امور دینی مردم را حق مسلم خود می‌دانستند و خود را از امپراطور برتر و در امور داخلی حکومت مداخله می‌کردند، در واقع مردم از مظاهر عمده آزادی، مانند آزادی عقیده و بیان محروم شدند، اما یونانیان قدرت حکومت را ناشی از اراده خداوند نمی‌دانستند، بلکه مردم را منشأ اصلی قدرت قلمداد می‌کردند (هاشمی، ۱۳۸۴: ۷). با این توصیف این نتیجه حاصل می‌شود که در غرب حقوق طبیعی در میان ملل باستان پایه‌گذاری شد و در قرون وسطی توسط الهیون و حقوق‌دانان کلیسایی شکل مذهبی به خود گرفت و در قرون هفده و هجدهم به‌وسیله بزرگان و نام‌آورانمانند هابز، جان لاک انگلیسی، ژان ژاک روسو و منتسکیو و دایره‌المعارف‌نویسانی مثل دالامبر و دیدرو نظرات حقوق طبیعی را با اصلاحاتی ارائه نمودند.

در دوره رنسانس و اصلاحات، بر فرد و اراده آزاد و رهایی انسان تأکید می‌شود و اندیشه‌ها، رنگ غیردینی می‌گیرد. تحولی که

آن ایجاد نمی‌شود (ملکی، ۱۳۹۳: ۴۱). تفکیک میثاقین از یکدیگر این راهکار را داشت که دولتی که عضو میثاق اول بود، می‌توانست به میثاق دوم نپیوندد، یعنی در مورد حقوق فردی تعهد بپذیرد، اما در مورد حقوق جمعی تعهدی را نپذیرد، اگرچه ماده ۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در شرایط اضطراری دخالت دولت را در مورد آزادی‌های فردی مجاز می‌شمرد. در واقع باید گفت پارادایم سنتی حقوق بین‌الملل مبتنی بر دولت‌محوری و نگاه واقع‌گرایی کلاسیک، حقوق فردی را در قالب حقوق مدنی و سیاسی به رسمیت می‌شناسد، زیرا همان طور که پیش‌تر بررسی شد، این حقوق جزء حقوق بنیادین انسان‌هاست و بیشتر سنت‌ها، فرهنگ‌ها و حتی مذاهب بر آن تأکید داشته و درکی از آن داشته‌اند، اما حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را امتیازاتی می‌دانستند که دولت بنا بر مصلحت خود به اتباع خود می‌دهد و به عبارت دیگر این‌ها «حق» نیست، بلکه «امتیاز» است، اما سؤال اینجاست که چرا کشورهای جهان سوم شرایط تصویب سند را این گونه رقم زدند، مگر از قبال تکه‌تکه شدن سند حقوق بشر چه چیزی نصیب آن‌ها می‌گردد؟ آن‌چه که در مورد کشورهای جهان سوم در بحث ما حائز اهمیت است، واکنش این کشورها به مقوله جهانی شدن، خصوصاً جهانی شدن حقوق می‌باشد. موضوعی که در خصوص حقوق بشر تأکید بر جهان‌شمولی آن دارد.

در چهارچوب رویکرد لیبرال، جهانی شدن به‌عنوان گامی اساسی در جهت تحقق همه‌جانبه لیبرال دموکراسی و مدرنیته در جوامع بشری می‌باشد. در این رویکرد عنصر دولت - ملت در نتیجه جهانی شدن همچنان تأثیرگذار خواهد بود، اما در نتیجه گسترش دموکراسی، حاکمیت و اقتدار به نفع شهروندان و نهادهای مردمی و غیردولتی در سطح ملی و بین‌المللی محدود می‌شود (قریب، ۱۳۸۰: ۱۳). رویکرد لیبرال در مقابل رویکرد سوسیالیستی است که جهانی شدن را فریب و دروغی بیش نمی‌داند و بر این باورند که جهانی شدن در واقع بسط دیدگاه غربی و توسعه نظام سرمایه‌داری است. آن‌چه در این دو رویکرد قابل ملاحظه می‌باشد، این نکته است که در نگاه لیبرالیستی پدیده جهانی شدن منجر به توسعه دموکراسی می‌گردد و دولت در این نگاه نه حاکم، بلکه خدمتگذار مردم است. همین نگاه است که شکل‌دهنده دکترین «حکمرانی مطلوب» می‌باشد، اما وضعیت

اما می‌توان گفت مکتب حقوق طبیعی، اولین مکتب حقوقی در غرب است که به حقوق بشر و مفاهیم مرتبط به آن پرداخته است، اگرچه در گذر زمان تفاسیر متفاوتی از این مکتب و نگاه آن به حقوق انسانی ارائه شده است، اما تأثیرگذاری آن در حاکمیت انسان بر سرنوشت خود و شکل‌گیری و رشد مفاهیم انسانی و تکامل و نمودیافتن این مفاهیم در قالب اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیگر اسناد بین‌المللی حقوق بشر، غیرقابل انکار است (هاشمی، ۱۳۸۸: ۵). با این وصف باید گفت که تلاش جوامع انسانی برای پاسداشت حرمت و کرامت انسان با فراز و نشیب‌ها و وقفه‌هایی به‌خصوص در اروپای قرون وسطی، همچنان ادامه یافت. با آغاز رنسانس و شروع نهضت قانون‌گذاری در غرب و اروپا و استقلال ایالات متحده آمریکا از انگلستان (۱۷۷۶) نهضت حقوق بشر نیروی تازه گرفت و با انقلاب کبیر فرانسه و تدوین «اعلامیه حقوق شهروند» توسط مجلس مؤسسان فرانسه (۱۷۸۹) به پیشرفت‌های قابل ملاحظه رسید و سرانجام با تدوین «اعلامیه جهانی حقوق بشر» توسط سازمان ملل متحده (دهم دسامبر ۱۹۴۸) فرآیند جهانی شدن حقوق بشر به اوج خود رسید (حقیقت و همکاران، ۱۳۸۱: ۵۱).

### ۲-۳- چندپارگی در حقوق بشر

در کشمکش قدرت‌های بلوک شرق و غرب بر سر تصویب سند حقوق بشر به اجماع کشورهای جهان سوم که نگاه نسبی‌گرایی داشته و دیدگاه بلوک شرق را به نفع خود می‌دیدند، اعلام نمودند که اعلامیه حقوق بشر در یک سند تصویب نگردد و بدین ترتیب حقوق بشری که قرار بود در یک سند حقوق فردی و جمعی را دربر داشته باشد، در دو سند به‌صورت تکه‌تکه شده در قالب میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق بین‌المللی اقتصادی اجتماعی و فرهنگی به تصویب رسید.

باتوجه به این‌که هم حقوق مدنی و سیاسی و هم اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در قالب میثاق‌های بین‌المللی به امضا رسیده است و میان ارزش قانونی حقوق نسل اول و نسل دوم نیز تفاوت عمده‌ای در سطح بین‌المللی مشاهده نمی‌شود. تنها ممکن است برخی دولت‌ها به یک میثاق ملحق شده و از تصویب میثاق دیگر خودداری کرده باشند. طبعاً برای دولتی که به یک معاهده بین‌المللی ملحق نشده، الزامی به استناد به

تروریسم را می‌توان نوعی شیوه اعتراض دانست که هنگامی که فرد به این نتیجه می‌رسد که صدای اعتراض او دیگر شنیده نمی‌شود، دست به چنین اقداماتی می‌زند. تروریسم در واقع برای این امر به کار می‌رود که دولتی را مجبور کند تا در تصمیمات خود تجدید نظر نماید. بدون شک ریشه‌های اصلی تروریسم در افراط‌گرایی نهفته است. این امر تا بدانجا حائز اهمیت است که در «سند استراتژی مبارزه با تروریسم با هدف رعایت حقوق بشر» در اروپا (۲۰۰۵) برای پیشگیری از تروریسم یکی از مواردی که مورد توجه است، اماکنی است که در آن ترویج افراط‌گرایی می‌شود (سبحانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۸۸).

همان‌گونه که بیان شد، دیدگاه جهان‌شمولی اشاره به این مفهوم دارد که حقوق بشر جهانی بوده و باید برای هر انسانی فارغ از رنگ، نژاد، جنسیت و قومیت او اعمال شود. در مقابل نسبی‌گرایان این‌گونه استدلال می‌کنند که هر کجا جامعه‌ای است، حقوق هم در آنجا وجود دارد، بنابراین ارزش‌های جوامع گوناگون با هم یکی نیستند، بلکه هر جامعه‌ای باورها و عادت‌های مخصوص به خود را دارد (Asbjern, 2007: 7). اعلامیه وین ۱۹۹۳ که با حضور گسترده کشورهای مختلف جهان (بیش از ۱۷۰ کشور) تشکیل شد، با تلاش زیاد سعی کرد تا بین جهان‌شمول‌گرایی و نسبی‌گرایی جمع کند.<sup>۱</sup>

ادعای نسبی‌بودن اعتبار ارزش‌ها و قواعد اخلاقی، گرچه به عنوان یک واقعیت از سوی جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان اثبات شده است، اما همه واقعیت را مورد توجه قرار نداده است و با دو ایراد مواجه است: اول این‌که درست است که انسان‌ها و فرهنگ‌ها از بسیاری از جهات با هم تفاوت دارند، اما نباید این واقعیت را نادیده گرفت که برخی از چیزهای خوب برای بعضی انسان‌ها برای همه خوب است و برخی چیزهای بد برای بعضی از آن‌ها، برای همه بد است. برخی ارزش‌های مشترک جهانی وجود دارد که نظام بین‌المللی حقوق بشر درصدد است از آن‌ها حمایت کند. برای مثال، بردگی یا شکنجه را همه انسان‌ها و فرهنگ‌ها بد می‌دانند (پری، ۱۳۸۰: ۴۷). بدین ترتیب در این جوامع افراد از حقوق اجتماعی محروم می‌شوند، فاقد حقوق لازم برای بهبود شرایط خود هستند. واقعیت آن است که وجود

کشورهای جهان سوم قدری متفاوت است. در برخی از این کشورها شرایط به سمت اقتدارگرایی می‌رود و برای آن‌ها تعهدات میثاق دوم به معنای بازکردن فضای سیاسی کشور و اجازه مشارکت مردم در سیاست است که این با ذات اقتدارگرایی هم‌سویی ندارد، اگرچه بسیاری از این کشورها در حال حاضر شرایط متفاوتی را در پیش گرفته و در حال گذار از اقتدارگرایی به دموکراسی هستند، اما در زمان تصویب میثاقین وضعیت متفاوتی حاکم بود.

برخلاف نگاه لیبرال که بشر را فارغ از هرگونه وابستگی به نژاد، اجتماع، مذهب خاص و جنسیت در نظر می‌گیرند و برای او حقوقی که لازمه زندگی اوست - اعم از فردی و جمعی - تعیین می‌نمایند، برخی کشورهای جهان سوم، فرد را به عنوان عضوی از یک اجتماع در نظر می‌گیرند و سپس برای او حقوق معین می‌کنند، بدین معنا که حداقل جنسیت، نوع مذهب و یا حتی فرهنگی که فرد متعلق به آن است در تعلق حقوقی که لازمه زندگی اوست، مؤثر است. در این میان حقوق فردی و بنیادین (نسل اول) که ریشه در مذهب، آداب و رسوم و عرف و فرهنگ جوامع دارد، عمدتاً از طرف دولت‌ها رعایت می‌شود، اما حقوق اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی (نسل دوم) معمولاً به نفع مذهب، باورها و رسوم و فرهنگ یا تعدیل می‌شوند یا اصلاً مورد توجه برخی کشورهای جهان سوم قرار نمی‌گیرند. به همین دلیل در این کشورها عمدتاً معضلات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی وجود دارد. در کشورهایی که چنین وصفی دارند، عموماً رفتار خود را با دیدگاه نسبی‌گرایی توجیه می‌کنند و عدم تعلق پاره‌ای از حقوق را نه به خاطر عدم تمایل حاکمیت بر تعلق آن به فرد، بلکه به دلیل عدم انطباق این قواعد با آداب و رسوم و مذهب و فرهنگ خود می‌دانند و برای توجیه عملکرد خود پشت دیدگاه نسبی‌گرایی پنهان می‌شوند، دروغ از آن‌که پیامد عدم تعلق این حقوق به جامعه باعث آثار منفی می‌گردد که مهم‌ترین آن ظهور تروریسم می‌باشد که در سال‌های اخیر نظم و امنیت بین‌المللی را بر هم زده و حقوق بشر را به سوی نابودی کشانده است.

#### ۴- از نسبی‌گرایی تا ظهور تروریسم

<sup>۱</sup> - اشاره به بند ۵ اعلامیه.

قابل تصور را پوشش می‌دهند. اسناد حقوقی جهانی تحت نظارت سازمان ملل متحد و سازمان‌های تخصصی آن به‌ویژه سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری، سازمان بین‌المللی دریانوردی و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تدوین شده‌اند. این اسناد مبتنی بر تقبیح تروریسم بین‌المللی به‌عنوان تهدیدی برای امنیت و صلح جهانی می‌باشند.

اسناد مزبور (از سال ۲۰۰۸ جمعاً ۱۶ سند) به‌همراه چندین قطعنامه شورای امنیت درخصوص تروریسم، اعمال ذیل را به عنوان اعمال تروریستی عنوان نموده‌اند: ۱- عمل هواپیما ربایی؛ ۲- عمل سابوتاژ (خرابکاری) هواپرد؛ ۳- عمل خشونت آمیز در فرودگاه‌ها؛ ۴. اعمال علیه ایمنی کشتیرانی دریایی؛ ۵- اعمال علیه ایمنی سکوه‌های ثابت واقع در فلات قاره؛ ۶- جرم و جنایت علیه اشخاصی که مصونیت بین‌المللی دارند؛ ۷- عمل تصرف و مالکیت غیرقانونی مواد هسته‌ای؛ ۸- عمل گروگان‌گیری؛ ۹- عمل بمب‌گذاری تروریستی؛ ۱۰- عمل تأمین مالی در ارتکاب جرایم تروریستی و به سازمان‌های تروریستی؛ ۱۱- تروریسم هسته‌ای توسط افراد و گروه‌ها (نماین، ۱۳۹۰: ۲۷)، اگرچه برخورد و جنگ با تروریسم مقوله‌ای است که ورای بحث ماست، اما در حوزه حقوق بشر است و شاید این‌گونه باید گفت عدم رعایت حقوق بشر در مقابله با تروریسم خود موجب رشد و تقویت این پدیده گردیده است، اما لازم است تا به نکته‌ای مهم اشاره نمود، این گروه‌ها از دیدگاه دولت‌ها تروریسم شناخته می‌شوند، اما از دیدگاه خود آن‌ها عملشان درجهت احقاق حقوق و بهبود شرایط موجود است، چه‌بسا گروه‌های دولتی نیز از روش‌های مشابه استفاده کنند.

امروزه به‌زعم رسانه‌های گروهی، چریک‌های آرژانتینی که به یک قرارگاه پلیس حمله می‌کنند، تروریست‌اند، اما وقتی که پلیس و ارتش چریک‌ها را به قتل می‌رسانند، حتی آنگاه که از جوخه‌های مرگ برای ربودن و کشتن رهبران اتحادیه، دانشمندان، فعالان سیاسی، کشیشان، زنان و کودکان مخالفین استفاده می‌کنند یا برای آن‌ها توطئه می‌چینند مشغول حفظ نظم عمومی‌اند. منابع رسمی و عفو بین‌المللی وقوع بیش از ۱۳۰۰ مورد آدمکشی را در آرژانتین تنها در ۱۹۷۶ تخمین می‌زنند که عمدتاً توسط پلیس یا جوخه‌های مرگ شبه‌پلیس

سازوکارهای لازم که منجر به بهبود شرایط اجتماعی و اقتصادی گردد، لازمه رسیدن به حداقلی از رفاه می‌باشد. همان‌طور که بیان شد، بسیاری از کشورهای جهان سوم معضلات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دارند و این امر در نارضایتی مردم مؤثر است، اما مهم‌تر از آن‌چه که بیان شد، این است که اگر نارضایتی وجود دارد، سازوکار بیان آن پیش‌بینی شده باشد.

در بحث عوامل شکل‌گیری تروریسم عوامل فردی و اجتماعی مؤثر است. در عوامل اجتماعی وضعیت به‌گونه‌ای است که به دلیل فعل و یا ترک فعل صورت‌گرفته از سوی اجتماع و درواقع محیط زندگی فرد، زمینه‌ها و بسترهای ارتکاب جرم فراهم می‌شود. در جامعه‌ای که فقر و توزیع ناعادلانه ثروت و نظام دادرسی ناعادلانه برای دادخواهی همچنین سیاست‌های سرکوب‌گرایانه و استبدادی وجود دارد، این باور را در فرد پدید می‌آید که علت فقر، محرومیت‌ها و نقصان‌های موجود در جامعه، فساد موجود در حکومت است. فرد در چنین وضعیتی ممکن است برای انتقام‌جویی و احقاق حقوق خود متوسل به خشونت گردد، به‌ویژه اگر این نقصان‌ها ناشی از توزیع ناعادلانه ثروت و شکاف عمیق اقتصادی در جامعه باشد (محمدی، ۱۳۹۰: ۶)، چنان‌چه مردم یک کشور که دچار چنین شرایطی باشند، خود را محروم از حقوق خویش ببینند و نتوانند صدای خود را به گوش حاکمیت برسانند یا واکنشی از سوی حاکمیت درجهت احقاق حق خود و تغییر در شرایط موجود نبینند، اقدام به اعتراض در قالب گروه‌های مختلف کرده و با انجام اقداماتی بر دولت اقدام به برهم‌زدن نظم موجود برای تغییر در شرایط می‌نمایند. کشوری که دچار جنگ داخلی گردد، بی‌تردید محل مناسبی برای شکل‌گیری گروه‌های تروریستی است. گروه‌هایی که در نتیجه افراطی‌گرایی شکل گرفته و رشد می‌کنند.

اگرچه اجماع بین‌المللی در تعریف تروریسم نیست و نمی‌توان مصادیق آن را احصا نمود. با این وجود، توجه به ویژگی‌ها و عناصر تشکیل‌دهنده این جرم، می‌تواند ما را در شناسایی این جرم یاری رساند. از سال ۱۹۶۳ جامعه بین‌المللی مجموعه جامعی از اسناد حقوقی جهانی برای پیشگیری از اعمال تروریستی را به‌طور مفصل شرح داده است. این اسناد متشکل از ده‌ها کنوانسیون و پروتکل هستند که هر نوع عمل تروریستی

سیاست و ایدئولوژی بود و در دوران جنگ سرد جهان را به دو بلوک شرق و غرب تقسیم کرده بود. این گونه بود که شرایط موجود بر فضای تدوین سند حقوق بشر تأثیر گذارد و البته نه تنها بر تصویب سند، بلکه منجر به شکل گیری پدیده‌ای به نام تروریسم شد که شدیدترین آسیب‌ها را بر پیکره بشریت زد، اگرچه منشور سازمان ملل متحد در قالب صلح منفی تدوین شد، اما کم‌کم دولت‌ها به این نتیجه رسیدند که استقرار صلح و امنیت بین‌المللی تنها با صلح مثبت و رعایت حقوق بشر امکان‌پذیر است. آن گونه که کانت عنوان نمود رعایت حقوق بشر در داخل با صلح در عرصه بین‌المللی مرتبط است. این گونه بود که دکترین‌هایی چون حاکمیت مطلوب و مسؤولیت حمایت ایجاد شد و دولت‌ها برای آن که در کلپ‌های بین‌المللی پذیرفته شوند، ناچار باید تا حدودی حقوق بشر را رعایت می نمودند. در این میان نقش کشورهای جهان سوم بسیار حائز اهمیت است. این کشورها با استقلال و رهایی از استعمار به عضویت سازمان ملل متحد درآمده و در فرآیند تدوین سند حقوق بشر نقش مهمی را ایفا نمودند، این کشورها که اکثریت عددی داشتند، در فرآیند تدوین، در دوئل میان بلوک غرب و شرق، به دلیل داشتن نگاه نسبی‌گرایانه دیدگاه خود را به روسیه نزدیک‌تر دیده و بنابراین پیشنهاد تکه‌تکه‌شدن سند حقوق بشر به دو میثاق را دادند. بدیهی است که این نگاه نسبی‌گرایانه تنها منتهی به چند پارگی حقوق بشر نشد، بلکه در کشورهای در حال توسعه به دلیل محرومیت مردم از برخی حقوق مدنی و فراهم نبودن زمینه اعتراض، منجر به آن می‌گردد که آن‌ها دست به شورش زده و در بسیاری از موارد با تشکیل گروه‌های مسلح علیه شرایط موجود قیام کنند. بدین ترتیب امنیت در فضای آن کشور بر هم خورده و فضای چین کشورهایی بهترین مکان برای شکل‌گیری تروریسم است. از سوی دیگر گروه‌های تروریستی در واکنش به نگاه جهان‌شمولی در پی حفظ باورها و عقاید خود هستند. تروریسمی که حاصل دیدگاه افراطی‌گرایی مذهبی واکنش به وضعیتی است که در مقابله با نگاه جهان‌شمولی برخاسته است، چراکه پذیرش جهان‌شمولی

صورت گرفته است (چامسکی، ۲۰۰۶: ۶۱). گروه‌های تروریستی روشی خاص برای انجام عملیات خود دارند، آن هم حمله به جمعیت غیرنظامی است، ضمن آن که این گروه‌ها با رویکرد افراطی‌گرایی در مقابل نگرش‌هایی که مخالف عقاید آنان است نیز واکنش نشان می‌دهند و ممکن است شرایط را از وضعیت تروریسم داخلی به عرصه بین‌المللی بکشانند، مثلاً برخی عقاید و یا کشورهای خاصی را مسبب وضعیت موجود بدانند و یا اصلاً آن‌چه که حقوق و نظم بین‌المللی هست را قبول نداشته و با برهم‌زدن امنیت بین‌المللی دولت‌ها را مجبور به پذیرش دیدگاه‌های خود نمایند و یا آن‌ها را وادار نمایند تا از برخی اقدامات عقب‌نشینی کنند. قطعنامه ۲۲۴۹ شورای امنیت در واکنش به اقدامات تروریستی، ضمن لیست‌نمودن این اقدامات، اعلام نموده است که «تروریسم و ایدئولوژی افراطی‌گرایی که به صورت سیستماتیک و گسترده علیه جمعیت غیرنظامی اعمال می‌شود، نقض حقوق بشر و نقض حقوق بشردوستانه بین‌المللی است.» بر این اساس است که نگاه نسبی‌گرایی که منجر به چندپارگی گردیده است، تأثیرات منفی خود را گذارده و حقوق بشری که در اعلامیه جهانی حقوق بشر قرار بود تا مبنای آزادی، عدالت و صلح در جهان<sup>۲</sup> باشد، عاملی برای برهم‌خوردن نظم و امنیت بین‌المللی و نقض فاحش حقوق بشر گردیده است.

### نتیجه‌گیری

گفتمان نظری حقوق بشر در مسیر پرفراز و نشیب خود، اگرچه توانست در تدوین و قاعده‌مندی حقوق بشر مؤثر باشد، اما تقابل دیدگاه‌های موجود، یعنی جدال میان نگاه جهان‌شمولی و نسبی‌گرایی نتوانست در نهایت منجر به شکل‌گیری حقوق بشری یکپارچه گردد و روند قاعده‌مندی حقوق بشر به صورت تکه‌تکه‌شده محقق شد. اعلامیه جهانی حقوق بشر که قرار بود در قالب سندی الزام‌آور تصویب شود، در قالب دو سند (میثاقین) شکل گرفت و این امر حاصل این تقابل اندیشه‌ها و فضای سیاسی حاکم بر زمان تصویب بود. فضایی که ماحصل جدال

perpetrated by ISIL also known as Da'esh, including hostage-taking and killing, and notes it has the capability and intention to carry out further attacks and regards all such acts of terrorism as a threat to peace and security.

<sup>۲</sup> - ماده ۱ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی.

<sup>۱</sup> - Unequivocally condemns in the strongest terms the horrifying terrorist attacks perpetrated by ISIL also known as Da'esh which took place on 26 June 2015 in Sousse, on 10 October 2015 in Ankara, on 31 October 2015 over Sinai, on 12 November 2015 in Beirut and on 13 November 2015 in Paris and all other attacks

- تسون، فرناندو (۱۳۹۲). *فلسفه حقوق بین‌الملل*. ترجمه محسن محبی. تهران: انتشارات شهر دانش.

- تی یا، وانگ (۱۳۶۶). *جهان سوم و حقوق بین‌الملل*. ترجمه محسن محبی، *مجله حقوقی بین‌المللی*، ۷: ۸۳ - ۱۵۷.

- چامسکی، نوام (۲۰۰۶). *آمریکا در ستیز با حقوق بشر در جهان سوم*. ترجمه محمدابراهیم اقلیدی، چاپ اول، تهران: نشر گستره.

- چیلکوت، رونالد (۱۳۹۶). *نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای*. ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، چاپ دوم، تهران: خدمات فرهنگی رسا.

- حقیقت، سیدصادق و میرموسوی، سیدعلی (۱۳۸۱). *مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب*. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

- ذاکریان، مهدی (۱۳۸۹). *ایران و جهان‌شمولی قواعد بنیادین حقوق بشر*. *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۵(۳): ۱۰۷ - ۱۲۵.

- سبحانی، محمدرضا؛ میر غیائی، سیدعبداله و صدیق، میرابراهیم (۱۳۹۸). «نقش و جایگاه حقوق بشردوستانه بین‌المللی در مخاصمه مسلحانه علیه تروریسم». *فصلنامه مطالعات بین‌المللی پلیس*، ۴۰: ۸۶ - ۱۱۱.

- شریفی طراز کوهی، حسین (۱۳۹۰). *حقوق بشر (ارزش‌ها و واقعیت‌ها)*. چاپ اول، تهران: نشر میزان.

- شریفی طراز کوهی، حسین (۱۳۹۲). *زمینه‌ها، ابعاد و آثار حقوق شهروندی*. چاپ اول، تهران: نشر میزان.

- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۵). «جهانی‌شدن حقوق بین‌الملل (چالش قرن بیست‌ویکم)». *همایش جهانی‌شدن حقوق و چالش‌های آن*، مشهد: دانشگاه فردوسی.

- قریب، حسین (۱۳۸۰). «جهانی‌شدن و چالش‌های ایمنی جمهوری اسلامی ایران». *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ۱۶۷: ۵۶ - ۸۱.

حقوق بشر را به‌منزله نفوذ عقاید غربی در جوامع خود که متکی بر باورها و سنت‌هاست، می‌دانند، لذا با استفاده از ایجاد رعب و وحشت در جامعه سعی دارند تا حاکمیت موجود را وادار نمایند تا به نظرات و عقاید آن‌ها احترام گذاشته و آن‌ها را اجرا نماید. این امر در کشورهایایی که حقوق بشر را در بالاترین سطح رعایت می‌کنند، دیده نمی‌شود. به همین دلیل در کشورهای جهان سوم که متکی بر باور نسبی‌گرایی هستند، زمینه پیدایش و رشد تروریسم بسیار زیاد بوده است و این گروه‌ها توانسته‌اند صلح و امنیت بین‌المللی را که رویای بشر بوده، همواره تهدید و نقض نمایند، پس این باور که رعایت حقوق بشر در داخل منجر به حفظ صلح و امنیت در عرصه بین‌المللی می‌گردد، صحیح و با منطق این روزگار سازگارتر است.

**ملاحظات اخلاقی:** موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

**تعارض منافع:** تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

**سهام نویسندگان:** نگارش مقاله به‌صورت مشترک توسط نویسندگان انجام گرفته است.

**تشکر و قدردانی:** از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

**تأمین اعتبار پژوهش:** این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

## منابع و مأخذ

### الف. منابع فارسی

- ابوسعیدی، مهدی (۱۳۴۳). *حقوق بشر و سیر تکامل آن در غرب*. تهران: نشر آسیا.

- پری، مایکل (۱۳۸۰). *آیا حقوق بشر جهانی است؟ چالش نسبی‌گرا و موضوعات مرتبط، در: حقوق بشر (نظریه‌ها و رویه‌ها)*. تألیف و ترجمه حسین شریفی طراز کوهی. تهران: انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه تهران.

- Eide, A (2007). *Interdependence and Indivisibility of Human Rights*. UK: Ashgate Publishing.
- Freeman, M (1994). "The Philosophical Foundations of Human Rights". *Hum. Rts. Q.* 16. Via: <https://heinonline.org/HOL/LandingPage?handle=hein.journals/hurq16&div=32&id=&page=>
- Hsiung, J (1985). *Human Rights in East Asia: A cultural perspective*. New York: Paragon House.
- Meshel, T (2015). Human Rights in Investor-State Arbitration: The Human Right to Water and Beyond. *Journal of International Dispute Settlement*, 6(2): 277-307.
- Sudre, F (1995). *La protection des droits de l'homme des nations*. Un-Montpellier: Institut de droit europeen des droits Del homme.
- Vilian Duran, C (1998). The Universal Declaration of Human Rights.
- Watson, G (1992), *Free Will*. 15<sup>th</sup> ed., UK: Brit.
- قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۹۴). *جهانی‌شدن و جهان سوم*. تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۸۸). *تاریخ فلسفه*. ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر. جلد ششم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگ.
- کلاترینان، سپیده (۱۳۸۵). *گذار از صلح منفی به صلح مثبت*. روزنامه اعتماد ملی، شماره ۱۹۴.
- محمدی، احمد (۱۳۹۰). *رویکردی حقوقی به تروریسم*. تهران: نشر فرهنگ شناسی.
- ملکی، پگاه (۱۳۹۳). *تحول در تعهدات دولت‌ها ناشی از میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در پرتو امنیت انسانی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- مهرپور، حسین (۱۳۷۸). *نظام بین‌المللی حقوق بشر*. تهران: نشر اطلاعات.
- نامیان، پیمان (۱۳۹۰). *واکنش‌های عدالت کیفری به تروریسم*. تهران: نشر میزان.
- والاس، ربکا (۱۳۸۷). *حقوق بین‌الملل*. ترجمه سید قاسم زمانی و مهناز بهراملو، تهران: شهر دانش.
- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۴). *حقوق بشر و آزادی‌های اساسی*. تهران: نشر میزان.
- هاشمی، سیدیحیی (۱۳۸۸). «مبانی و مفاهیم حقوق بشر در اسلام و حقوق بشر معاصر». *فصلنامه سفیر*، ۱۲(۳): ۱۷۹ - ۱۸۹.

#### ب. منابع انگلیسی

- Annan, K. A (1997). "Strengthening United Nations Action in the Field of Human Rights: Prospects and Priorities". *Harv. Hum. Rts. J.*, 10. Via: <https://heinonline.org/HOL/LandingPage?handle=hein.journals/hhrj10&div=5&id=&page=>.
- Benjamin, J & Lazarus, L (2007). *Security and Human Rights*. US: Hart Publishing.